

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 4, Summer 2022, 101-123
Doi: 10.30465/CRTLS.2022.36382.2243

A Critique of Vanessa Martin in the Book
"Iran Between Islamic Nationalism and Secularism: The
Constitutional Revolution of 1960"

Seyyed Reza Hoseini*, Mostafa Rezaee**

Amir Etemadi Bozorg***

Abstract

Vanessa Martin is an English-speaking scholar of contemporary Iranian history who attempts to examine the Constitutional Revolution from an external perspective and its socio-political developments in her book . Therefore, the purpose of this article is to study the book analytically-critically in terms of form, method, theory and content. Vanessa Martin's focus in this book is to identify political currents and socio-economic and local developments outside of Tehran that have had a direct impact on the Constitutional Revolution and its aftermath. A review of the book shows that the author has tried to define local constitutionalism in relation to national identity. The findings show that from the author's point of view, in terms of the traditional context of Iranian society and the clergy, the constitutional revolution is considered a historical and religious issue, but intellectuals consider it a mythical

* Assistant Professor of Political Science, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran, hoseinni@gmail.com

** PhD student in Political Science, Institute of Political Thought, Revolution and Islamic Civilization, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran (Corresponding Author), mu.rezaee@gmail.com

*** PhD student in Political Science, Institute of Political Thought, Revolution and Islamic Civilization, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran, etemadi@ihcs.ac.ir

Date received: 14/02/2022, Date of acceptance: 23/05/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

and modern issue. Vanessa Martin's innovation in this book is to identify the role of local forces, especially in the regions of Azerbaijan, Bushehr, Fars and Isfahan in the Constitutional Revolution, but in the type of classification of political currents and their definition of the constitutional revolution, there are problems that need to be corrected in later versions.

Keywords: Constitution, Vanessa Martin, Nationalism, Islam, Secularism

نقدی بر خوانش ونسا مارتین در کتاب ایران بین ناسیونالیسم اسلامی و سکولاریسم

سید رضا حسینی*

مصطفی رضائی حسین آبادی**، امیر اعتمادی بزرگ***

چکیده

ونسا مارتین از جمله پژوهشگران انگلیسی‌زبان تاریخ ایران معاصر است که در کتاب *ایران بین ناسیونالیسم اسلامی و سکولاریسم* تلاش کرده است مشروطه و تحولات سیاسی اجتماعی مرتبط با آن را از منظر بیرونی بررسی کند. بر این اساس، هدف مقاله حاضر مطالعه تحلیلی - انتقادی کتاب در ابعاد شکلی، روشی، نظری و محتوایی است. تمرکز ونسا مارتین در این کتاب بر شناسایی جریان‌های سیاسی و تحولات اقتصادی - اجتماعی محلی خارج از تهران است، که تاثیر مستقیم بر چگونگی رخداد انقلاب مشروطه و نتایج آن داشته است. بررسی کتاب نشان می‌دهد نویسنده، مشروطه‌خواهی محلی را به‌عنوان مسأله‌ای مرتبط با هویت ملی تعریف می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد از نظر ونسا مارتین، بافت سنتی جامعه ایران و طبقه روحانیون، مشروطه را امری تاریخی و دینی قلمداد می‌کنند؛ اما روشنفکران آن را به‌عنوان امری اسطوره‌ای و مدرن می‌پندارند. نوآوری ونسامارتین در اشاره به نقش نیروهای محلی در انقلاب مشروطه مخصوصاً در آذربایجان، بوشهر، فارس و اصفهان قابل

* استادیار علوم سیاسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران hoseinni@gmail.com
** دانشجوی دکتری رشته علوم سیاسی پژوهشکده اندیشه سیاسی، تمدن و انقلاب اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. تهران - ایران. (نویسنده مسئول)، mu.rezaee@gmail.com
*** دانشجوی دکتری رشته علوم سیاسی پژوهشکده اندیشه سیاسی، تمدن و انقلاب اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. تهران - ایران. etemadi@ihcs.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۰۲



تأمل است؛ اما کاستی‌هایی در نوع دسته‌بندی جریان‌های سیاسی، تعریف هر کدام از چیستی و چگونگی رخداد مشروطه به چشم می‌خورد که مناسب است، نویسنده و ناشر در چاپ‌های بعدی تلاش کنند آنها را برطرف نمایند.

کلیدواژه‌ها: مشروطه، ونسا مارتین، ناسیونالیسم، اسلام، سکولاریسم.

۱. مقدمه

مشروطه از جمله «واژگان نهایی»^۱ مطرح در ادبیات سیاسی ایران معاصر است که اکثر پژوهش‌های مرتبط با فهم جنبش بیداری ایرانیان با آن آغاز می‌شود. مشروطه به‌عنوان واژه نهایی در ارتباط با زندگی، ذهن و زبان مردم ایران با واژگانی چون مدرنیته ایرانی، انقلاب، قانون، حکومت، دولت، ملت، خودی و بیگانه، سکولار و متدین و دیگر واژگان از این دست پیوند مستقیم دارد. به همین دلیل، مطالعه مشروطه نیازمند دست یافتن به معنایی خاص است که بتواند فهم مشترک از آنرا فراهم سازد.

مشروطه به‌عنوان یک مسأله زمان‌مند - مکان‌مند، ذهن و زبان اکثر پژوهشگران سیاسی - اجتماعی را به خود مشغول ساخته است؛ پژوهشگرانی که دغدغه چرایی تحولات امروز ایران را دارند. «مشروطه به معنای محدود ساختن قدرت مطلق، مایشاء و مستبد حاکم بوسیله نهاد قانونی که توافق جمعی یک جامعه از آن حمایت می‌کند، تقریباً مورد توافق اکثر پژوهشگران سیاسی و تاریخی است.» (نک. حائری یزدی، ۱۳۶۴: ۱۲) همچنین گفته شده است، انقلاب مشروطه به‌عنوان «خواست جمعی بر تاسیس نظام سیاسی مشروط به اجرای قانون، به تحولات سیاسی - اجتماعی اشاره دارد که برای گذار از نظام حاکمیت سنتی به مدرن» (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۷۱) سوگیری شده‌اند. اما همان‌گونه که واژگان معنای ایستا و مطلق را بر نمی‌تابند (سیدمن، ۱۳۹۲: ۲۲۲) برداشت هر فرد، جریان سیاسی و جامعه از واژگانی چون مشروطه متفاوت است. از همین رو مشروطه‌خواهی در ایران نتایج مختلفی به‌بار آورده که برای کشف دقیق چگونگی و چیستی آن، تحقیقات متمایز و گاه متنازعی ایجاب می‌کند.

انقلاب مشروطه ایران به‌عنوان یک مسأله، گونه‌های متفاوتی از مطالعات سیاسی، فلسفی، ادبی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و بین‌رشته‌ای را از زمان رخداد تاکنون موجب شده است. از جمله مطالعات مطرح درباره انقلاب مشروطه از بعد جامعه‌شناسی سیاسی،

نقدی بر خوانش ونسا مارتین در کتاب ... (سید رضا حسینی و دیگران) ۱۰۵

ایران بین دو انقلاب آبراهامیان (۱۹۸۲)، از منظر اقتصاد سیاسی، کتاب اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان پهلوی (۱۳۷۲) همایون کاتوزیان، با مضمون مطالعات تاریخی، کتاب تاریخ مشروطه کسروی (۱۳۷۶) و تاریخ بیداری ایرانیان کرمانی (۱۳۶۳)، از باب جنبش-های اجتماعی، کتاب مشروطه ایران ژانت آفاری (۱۳۸۵)، از دریچه دیدگاه سیاسی، کتاب بحران مشروطیت ایران حسین آبادیان (۱۳۸۳) و...، نام دارند که هر کدام جنبه‌ای از این مهم را بررسی کرده‌اند. آنچه در این کتاب‌ها و دیگر مطالعات، تاکنون مغفول مانده است شناسایی جریان‌های سیاسی فعال و موثر بر ذهن و زبان نخبگان و مردم است که موضع-گیری خاصی نسبت به ملیت و اسلام‌گرایی داشتند. از سوی دیگر، مطالعه تاثیرپذیری انقلاب مشروطه از تغییرات و تحولات اجتماعی محلی، موضوعی بدیع بود که در آثار مرتبط با مشروطه دریچه‌ای بر آن گشوده نشده و یا کلاً مغفول مانده بود. در همین زمینه کتاب ایران بین ناسیونالیسم اسلامی و سکولاریسم تلاش کرده است این دو مسأله را بازخوانی کند که مقاله حاضر ضمن ارج نهادن به این تلاش ارزشمند، کوشش کرده است نقاط قوت و نیز کاستی‌های آن را برای تقویت و رفع نواقص ارزیابی کند.

۲. معرفی نویسنده و کتاب

۱.۲ نویسنده

ونسا مارتین (Vanessa Martin, 1946) محقق، پژوهشگر، نویسنده و متخصص انگلیسی در تاریخ خاورمیانه و تاریخ تشیع است. شناسایی نقش نیروهای اجتماعی در انقلاب مشروطه، نقطه مرکزی مطالعات مارتین در زمینه انقلاب مشروطه ایران است. او کوشش می‌کند در پژوهش‌های خود با رویکردی مسئله‌محور، این ایده را اثبات کند که انقلاب مشروطه خواستی اجتماعی در تفاسیر و انتظارات متفاوت بوده است. به عبارتی دیگر، مارتین از دو دریچه نخبگان و طبقات جامعه، به تغییرات فرهنگی و اجتماعی انقلاب مشروطه می‌نگرد. او تاکنون مقالات و کتاب‌های زیادی در زمینه تحولات سیاسی - تاریخی - اجتماعی ایران به رشته تحریر درآورده است که اهم آن‌ها عبارتند از: اسلام و مدرنیسم؛ ایران بین ناسیونالیسم اسلامی و سکولاریسم؛ عهدقاجار: مذاکره، اعتراض و دولت مدرن در ایران قرن سیزدهم؛ و انقلاب مشروطه ایران.

۲.۲ معرفی کتاب

کتاب حاضر در دو بخش و یازده فصل حاوی موضوعات ذیل است :

در مقدمه کتاب دو مسأله اصلی طرح می‌شود؛ اول، چگونگی نقش دین و سکولاریسم در انقلاب مشروطه و دوم، برداشت و فهم ولایات و ایالات از انقلاب مشروطه و در ادامه به اهمیت کتاب و تفاوت آن با دیگر پژوهش‌های انجام شده در این زمینه اشاره می‌شود. به نظر نویسنده، اکثر تحقیقات انجام شده درباره انقلاب مشروطه و زمینه‌های مختلف آن، از رویکردی سکولاریستی و جانبدارانه برخوردار است که فقط بر تحولات تهران و تا حدودی تبریز تمرکز دارد. در ادامه مقدمه، اهم مباحث فصل‌های مختلف کتاب با هدف آشنایی اجمالی خوانندگان ذکر شده است.

نویسنده در بخش اول با عنوان «برآمدن انقلاب ۱۲۷۵-۱۲۸۵» ذیل شش فصل، زمینه‌های برآمدن جنبش مشروطه و پیروزی آنرا بررسی کرده است. عنوان «زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی»، عنوانی است که برای فصل اول در نظر گرفته شده و در آن نسبت بین زمینه‌های اجتماعی - دینی با تحولات سیاسی تبیین شده است؛ از جمله جنبش اصلاح عباس میرزا، انتصابات وزرای ناصرالدین‌شاه، چاپ روزنامه‌های منتقد مانند قانون، بر تخت نشستن مظفرالدین شاه، لغو اجاره‌داری گمرکات و استخدام نیروهای خارجی برای اداره امور دیوانی و مالی، چگونگی ورود ایران به اقتصاد جهانی، نقش ورود روزنامه‌ها و اخبار از هند و عثمانی و مصر در ترویج لزوم آموزش‌های نوین که به تأسیس مدارس نوین انجامید.

در فصل دوم با نام «اسلام، سکولاریزاسیون و مدرنیزاسیون»، موضع دو جریان داخلی و خارجی اسلام‌گرایی و سکولاریسم نسبت به یکدیگر و نیز نسبت به مدرنیته بررسی شده است. در این فصل ابراز می‌شود که مطبوعات، تجارت و شرق‌شناسی اروپا نقش مهمی در شناخت نخبگان از خودی و دیگری داشته‌اند. آنچه در فصل سوم با عنوان «سیاست و اقتصاد در تبریز» اهمیت دارد، تحولات ایدئولوژیک و روابط تجاری اقتصادی ایران و جهان خارج است. از نظر نویسنده ریشه تحولات سیاسی تبریز به جنگ‌های ایران و روس و همچنین درخواستن اصلاح‌طلبانی چون عباس میرزا، امیرکبیر، طالبوف و آخوندزاده بازمی‌گردد. طی قرن نوزدهم، تبریز یا آذربایجان ایران به دلیل مراودات تجاری و مالی با روسیه از رونق بیشتری نسبت به دیگر ایالات و حتی تهران برخوردار، از این رو ضرورت ترویج و

گسترش علوم جدید در بدنه جامعه احساس شد. نویسنده معتقد است که در تبریز به دلیل آشنایی نخبگان و مردم با افکار سوسیالیستی متقدمان روسی و ملی‌گرایان عثمانی گرایش به رویکرد سکولار بیشتر از مشروطه بوده است.

ونسامارتین برای فصل چهارم، عنوان «اصلاحات در شیراز» را در نظر گرفته است. او در این فصل، رقابت‌های سیاسی بین کانون‌های قدرت در ایالت فارس را منشأ مشروطه‌خواهی این ایالت معرفی می‌کند. شناسایی جریان‌های قدرت وابسته به دربار و کانون‌های قدرت محلی ایل بختیاری، توجه به تساهل و مدارای مذهبی اهالی فارس نسبت به فرقه‌های صوفیه و یهودیان و زرتشتیان که بنص اقتصاد بازار و طلای فارس را در اختیار داشتند، و همچنین آشنایی رهبران جریان حداکثری شیعه با افکار سیدجمال از دلایل مهم آشنایی نخبگان و جامعه فارس با افکار جدید و مشروطه از جمله نوآوری‌های نویسنده در این فصل است. خواست اجتماعی عدالت و تأمین امنیت، مهم‌ترین ویژگی تحول‌خواهی شیراز در جریان برآمدن و پیروزی انقلاب مشروطه از دیگر تأکیدات نویسنده در این فصل است.

«اصفهان» نامی است که برای فصل پنجم در نظر گرفته شده است. نویسنده با درک عمیق‌تری از تحولات سیاسی - اجتماعی اصفهان تلاش می‌کند نسبت بین دین و ملی‌گرایی را مشخص کند. به نظر ونسا مارتین، زمینه اجتماعی محافظه‌کار اصفهان در کنار نفوذ بسیار بالای روحانیون در اجتماع و سیاست و اقتصاد و تفوق و سلطه نظریات ایشان بر ارباب قدرت موجب شد تا جنبه ملی‌گرایانه مشروطه در اصفهان تقویت شود. امری که موجب شد خانواده مسجدشاهی و آیات عظام آقانجفی، ایده حکومت ملی شیعی ایرانی را برای اولین بار در تاریخ اندیشه سیاسی شیعه در اصفهان مطرح کنند. یافته‌های نویسنده در فصل پنجم گویای آن است که اصفهانی‌ها، خواهان استقلال چند جانبه و شروع اصلاحات در جریان انقلاب مشروطه بودند.

نگرش چپ‌گرایانه نویسنده سبب شده است که او منشأ تحولات اجتماعی منتج به مشروطه را غالباً اقتصادی ببیند. به همین دلیل از نظر مولف در فصل ششم که «توسعه و اصلاح در جنوب» نام گرفته است، چگونگی شرایط اقتصادی جنوب، به‌ویژه بوشهر، نقش مهمی در پیدایش افکار جدید نخبگان اقتصادی چون معین‌التجار، چگونگی مراودات تجاری ایران و اروپا، و تأثیر آن بر تحولات تهران در این شهر دارد. اهمیت این فصل

در توجه خاص به نخبگان اقتصادی چون معین‌التجار، اتباع و کمپانی‌های خارجی در جریان انقلاب مشروطه است.

مارتین در بخش دوم کتاب که شامل پنج فصل است؛ بیشتر به تفسیر مواد قانون مشروطه، برداشت‌های متفاوت و انتظارات جریان‌های سیاسی به‌ویژه دو جریان سکولار و اسلام‌گرا از آن با تمرکز بر مذاکرات مجلس اول اشاره دارد. در فصل هفتم با عنوان «تکوین مشروطیت، دولت محلی و نقش اسلام»، تمرکز نویسنده بر نحوه تدوین قانون اساسی مشروطیت و متمم آن، مذاکرات و اختلافات سه جریان سکولار، اسلام‌گرا و دربار درباره مشروعیت حکومت، نحوه نظارت بر تدوین و اجرای قانون و نسبت دین و حاکمیت است.

ونسا مارتین در فصل هشتم با نام «تبریز» به تفصیل نحوه سیاسی شدن طبقات اجتماعی در آذربایجان، نقش انجمن تبریز در بحران‌های سیاسی و اقتصادی این شهر و موضع‌گیری جریان اسلام‌گرا علیه آن‌را بررسی کرده و نتیجه گرفته است تندروری انجمن تبریز برای کنترل نهادهای قدرت، و نیز تضعیف نیروهای محلی و مذهبی، زمینه‌ای برای رودرویی هواداران مشروطه با یکدیگر، و سواستفاده دربار از این نزاع و حمله به آذربایجان را فراهم آورد. در فصل نهم با نام «شیراز: مبارزه نخبگان، اسلام و سیاست مردمی» تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی فارس بعد از پیروزی مشروطه، انتظارات محلی و ناکارآمدی نخبگان و کارگزاران محلی مورد مذاقه قرار گرفته است. در این فصل رقابت‌های سیاسی بین کارگزاران حکومتی، بختیاری‌ها، اعراب، نگرانی‌های انگلیس و انتظارات مرتفع نشده محلی مد نظر نویسنده است که فروپاشی اجتماعی و سیاسی شیراز را موجب می‌شود.

فصل دهم «اصفهان، حاج‌آقا نورالله و پیدایش اسلام‌گرایی در اصفهان» نام دارد. در این فصل رویکرد محافظه‌کارانه و البته نوگرایی حاج‌آقا نورالله به مشروطه و دغدغه ایشان نسبت به سیاست، جامعه و اقتصاد، مد نظر نویسنده قرار گرفته است. ونسا مارتین در این فصل به دنبال اثبات این امر است که کانون‌های قدرت سیاسی و روحانیت اصفهان از چنان اقتداری برخوردار بود که اجازه فعالیت‌های بی‌نظم انجمن‌های محلی را نمی‌داد. اما او معتقد است که اختلاف آقا نورالله با ظل‌السلطان و حمله بختیاری‌ها به اصفهان، زمینه تضعیف دو جناح و پیروزی نیروهای محلی بر ساختارهای سیاسی و روحانیت را فراهم

آورد. نویسنده در این فصل به آرای آقانو‌الله که از یک دولت ملی‌گرای شیعی حمایت می‌کند، نگاه ویژه‌ای دارد.

تیترا فصل یازدهم «بوشهر: عمل‌گرایی تجاری و رشد کنش‌گری اسلامی» است که در آن، وقایع پس از مشروطه و نگرش کانون‌های قدرت در این شهر مد نظر قرار گرفته است. نویسنده معتقد است سه کانون دریاپیگی، کنسول‌گری انگلستان، و کارمندان بلژیکی گمرکات، مانع شکل‌گیری بحران سیاسی - اجتماعی در بوشهر شدند. فاصله با مرکز قدرت، نفوذ بلامنازع معین‌التجار و محافظه‌کاری تجار و مردم شهر، از قدرت گرفتن انجمن ایالتی این شهر جلوگیری کرد و بنابراین منازعات فکری و ایدئولوژیک بین سکولاریسم و اسلام‌گرایی شکل نگرفت.

نتیجه‌گیری پایانی کتاب تلاش دارد ضمن جمع‌بندی یافته‌های خود، پاسخی برای دو مسئله مطرح در مقدمه ارائه کند. به‌زعم نویسنده همراهی نانو‌شته دین و سکولاریسم از دلایل اصلی پیروزی انقلاب مشروطه بود. اکثر روحانیون با تفسیر دینی از مشروطه، قانون و حقوق، از آن حمایت کردند و بدنه اجتماع را با آن همراه ساختند. از طرف دیگر نیروهای سکولار با تاکید بر ضرورت نوسازی حاکمیت و نسبت جامعه با سیاست به قدرت نیروهای مذهبی نیز اذعان داشتند.

اما بعد از پیروزی انقلاب مشروطه، تلاش برای عملی ساختن انتظارات موجب رویاروی دوجریان سکولار و اسلام‌گرا شد. به تبع این رویارویی، انتظارات محلی نیز تشدید شد و کشور به سمت فروپاشی رفت. از نتایج مهمی که انتظارات محلی از مشروطیت داشتند می‌توان به خواسته‌های مردمی بر احقاق حقوق خود در قالب نظام سستی اشاره کرد که مبتنی بر عرف و شرع بود نه قانون. به عبارتی دیگر نیروهای محلی انتظارات خود را از حق و عدالت که متعلق به گفتمان نظام دانایی سستی بود، در مجلس مشروطه و انجمن‌های ایالتی و ولایتی جستجو می‌کردند. این تناقض باعث نابسامانی اجتماعی و فروپاشی سیاسی شد که ظهور رادیکالیسم ایدئولوژیک در تبریز، محافظه‌کاری نوگرا در اصفهان، سیاست مردمی در فارس و عمل‌گرایی منفعت‌محور در بوشهر از پیامدهای آن بود.

۳. جایگاه کتاب

کتاب *ایران بین ناسیونالیسم اسلامی و سکولاریسم: انقلاب مشروطه ۱۲۸۵*، کتابی با اهمیت از جهت نوآوری در نوع نگاه به انقلاب مشروطه و نیز قابل توجه در طرح مسئله‌ای مناسب است. شاید بتوان ادعا کرد، دلیل انتخاب این اثر از بین آثار متعدد نویسنده برای ترجمه، طرح دیدگاهی جدید درباره مشروطه، درست از زاویه‌ای است که مقابل اکثر پژوهش‌های انجام شده، قرار می‌گیرد. در بین آثار ونسا مارتین، این کتاب از این جهت اهمیت دارد که توانسته نقش نیروهای محلی، به‌ویژه انجمن‌های ایالتی بعد از انقلاب مشروطه را در تحولات سیاسی - اقتصادی ایران در چهار ایالت مهم به خوبی تشریح کند. اهمیت این کتاب در مقایسه با دیگر آثار خارجی منتشر شده در مورد انقلاب مشروطه ایران، استفاده از رویکرد جامعه‌شناسی تاریخی است؛ کتاب‌هایی مثل *نخستین انقلاب ایران* (منگل بیات)، *انقلاب مشروطه ایران* (ژانت آفاری)، *انقلاب مشروطه ایران* (هوشنگ شهابی و ونسامارتین)، *ایران بین دو انقلاب* (یرواند آبراهامیان)، *تجار، مشروطیت و دولت* (مدرن سهیلا ترابی) و... به عبارت دیگر، نوآوری ونسا مارتین در پرداختن به نقش نیروهای مذهبی، سستی و طبقات اجتماعی مختلف حتی «لوطی‌ها» در جریان انقلاب مشروطه از اهمیت زیادی برخوردار است؛ تا جایی که نوآوری منحصر به فردی در این زمینه شکل گرفته است.

۴. نقد شکلی (نوآوری‌ها و کاستی‌های ظاهری)

فهرست مطالب و محتوای کتاب *ایران بین ناسیونالیسم اسلامی و سکولاریسم* (انقلاب مشروطه ۱۲۸۵) در استانداردهای تالیف و تدوین کتاب در ایران منتشر شده است. کتاب علاوه بر مباحث سپاس‌گذاری مترجم، تشکر و قدردانی نویسنده، و مقدمه نسبتاً مفصل، دو بخش و در مجموع یازده فصل دارد. نتیجه‌گیری، نمایه موضوعی و نام‌ها ساماندهی شده است. از نقاط قوت کتاب می‌توان به دسته‌بندی موضوعی متناسب مطالب، استفاده بیشتر از منابع اولیه به دو زبان فارسی و انگلیسی، داشتن نمایه موضوعی و نام‌ها اشاره کرد. طرح جلد کتاب و نوع ساماندهی عنوان، نام نویسنده و مترجم و همچنین استفاده از تصاویر تاریخی بر شوق مخاطب به مطالعه کتاب می‌افزاید. جدا از محاسن کتاب، معایبی در موارد یادشده به چشم می‌خورد که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود. بهتر بود کتاب با مقدمه‌ای

کوتاه و مختصر از مترجم و ناشر در وصف اهمیت کتاب و چرایی انتخاب و انتشار آن شروع می‌شد. نکته قابل تأمل دیگر انتخاب تصویر روی جلد کتاب است که به نظر هوشمندانه نیست و به مشروطه‌خواهان تبریزی اختصاص دارد، در صورتی که متن و محتوای کتاب حداقل متمرکز بر چهار منطقه آذربایجان، اصفهان، فارس و بوشهر است. همچنین ثبت آرم ناشر بر بالای تصویر و عنوان کتاب، گویای تفوق رویکرد بازاری ناشر بر محتوای علمی است. وجود فصول یازده‌گانه کتاب، مفصل‌بندی و جزئی‌نگری بیشتری را طلب می‌کرد تا با نگارش یک فهرست مطالب مفصل‌تر، مطالعه کتاب و استفاده تخصصی از مطالب آن سهل‌تر می‌شد. کلیاتی درباره بحث شکلی کتاب اشاره شد؛ اما در ادامه برخی از جزئیات نیز به رشته تحریر درمی‌آید، باشد که در ویرایش‌های جدید کتاب، موردنظر قرار گیرد:

- در صفحات مقدماتی کتاب، درج سرصفحه متداول نیست. اما در این کتاب مشاهده می‌شود که در فهرست مطالب، سرصفحه درج شده است. (صفحه ۱۰)
- بر اساس استاندارد کتاب‌ها و نشریات معتبر فارسی، تیتراها به صورت راست‌چین می‌آید اما در کتاب مورد بحث، تیتراها وسط‌چین شده است که معمول نیست. نکته دیگر درباره تیتراها، فقدان شماره‌گذاری آنهاست. تعدد تیتراها، نداشتن شماره، و تفکیک نشدن تیتراهای اصلی از فرعی، در اغلب موارد به سردرگمی خواننده می‌انجامد.
- نگارندگان این سطور به دنبال نقد ترجمه این کتاب نبودند؛ اما در برخی موارد، به دلیل نقص ترجمه، معنا و مفهوم متن، مشخص و قابل استفاده نیست. به عنوان نمونه، مترجم کتاب در اواسط صفحه ۱۸، جمله‌ای ذکر کرده است که از خواندن آن معنای درستی به ذهن متبادر نمی‌شود: «... و حامیان آن نیز اغلب محدود می‌شد به نخبه‌ای از روشنفکران و تجار زیاد سفر کرده و ...»!!!
- کتاب *ایران بین ناسیونالیسم اسلامی و سکولاریسم*، یک ترجمه است. مناسب بود معادل لاتین واژه‌های مهم و تخصصی در متن ذکر شود تا خوانندگان با کلمات اصلی و منظور نویسنده بهتر آشنا می‌شدند. اما این کار شاید در ترجمه مذکور به اندازه انگشتان یک دست انجام شده است. البته این تعداد محدود هم فقط در

خصوص اسم‌های خاص صدق می‌کند؛ مثل صفحه ۱۸۳ که در آن معادل لاتین شرکت «سوسیته دُ تمباک» (Societe de Tombac) ذکر شده است.

- بر اساس سنت ویرایش زبان فارسی، که هم در دوره‌های ویراستاری زبان فارسی و هم در آثار استادان این حوزه (کتاب *ویرایش و نگارش* استاد احمد سمیعی گیلانی) از آن به کرات یاد شده است، شیوه ذکر اسامی کتاب‌ها در داخل متن به صورت ایرانیک یا ایتالیک است؛ اما در این اثر، نام کتاب‌ها علاوه بر ایرانیک، Bold نیز شده است که این امر مرسوم و پسندیده نیست. به عنوان مثال، در صفحه ۱۷ نام کتاب - *های تاریخ مشروطه ایران، انقلاب مشروطه ایران، و...*، بهتر است به صورت تاریخ مشروطه ایران، انقلاب مشروطه ایران، بیاید.

- شیوه استناد کتاب حاضر، در حیطه نشانی منبع نقل قول‌ها، برون‌متنی است؛ لذا همه نشانی‌ها در پانویست آمده است. پی گرفتن این روند موجب درج تعداد زیادی عدد تُک در متن شده است که شاید در حالت عادی مشکلی به وجود نیاورد؛ اما وقتی مترجم مجبور است در برخی از صفحات علاوه بر نشانی‌های منابع، توضیحاتی به صورت یادداشت اضافه کند، ناگزیر از آوردن تعداد زیادی عدد تُک در متن است علاوه بر این که در چنین صفحاتی با پانویست‌هایی روبه‌رو می‌شویم که گاه آن‌قدر طولانی است که ناگزیر ادامه آن در صفحه بعدی درج شده؛ لذا در این صفحات، وجود پاورقی‌ها، گاه از میانه صفحه، جلوه نامناسبی به متن داده است. برای جلوگیری از این کار بهتر بود ارجاعات به صورت درون‌متنی ذکر می‌شد و آدرس کامل نشانی‌ها در انتهای هر فصل به صورت کتاب‌نامه می‌آمد. (صفحات ۱۲۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۷، ۲۵۷، و ...)

- مسئله مهم دیگر درباره یادداشت‌های کتاب مورد نقد این است که برخی از این توضیحات در داخل پرانتز در متن آمده است و برخی دیگر در پانویست !!! دلیل این دوگانگی چیست؟ (صفحات ۱۳۴، ۱۴۵، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، و ...).

- نام و عنوان کتاب‌ها در نشانی منابع که در پانویست‌ها آمده است، بهتر بود به صورت ایرانیک می‌آمد نه به صورت Bold.

نقدی بر خوانش ونسا مارتین در کتاب ... (سید رضا حسینی و دیگران) ۱۱۳

- در برخی از بخش‌های متن از علائم سجاوندی به خوبی استفاده نشده است؛ به عنوان مثال، در صفحه ۲۴۹ این خطا به وضوح مشاهده می‌شود: «... تا بر اساس آن در قانون‌گذاری مداخله کرده و، در نتیجه، قدرت و اقتدار ...»

۵. تحلیل و نقد محتوایی کتاب

کتاب *ایران بین ناسیونالیسم اسلامی و سکولاریسم*، همانند بسیاری از آثار مسئله‌محور تاریخ مشروطه تلاش کرده است قرائت و تفسیری خاص از تحولات منتج به انقلاب مشروطه را برای خواننده به رشته تحریر درآورد که با مطالعات پیشین در این زمینه متفاوت باشد.

۱.۵ نوآوری‌های محتوایی کتاب

مهم‌ترین ابداع نویسنده در محتوای کتاب، پرداختن به ملی‌گرایی اسلامی است. به‌زعم ونسا مارتین برداشت اکثریت روحانیون و عوام جامعه از مشروطیت، برقراری عدالت، اجرای شریعت و قوانین سنتی، و سرانجام تأسیس نظام سیاسی مستقل و متمرکز بود که بتواند هرج‌ومرج داخلی را کنترل، و در برابر دخالت بیگانگان ایستادگی کند. (صص ۲۰، ۵۲، ۹۶، ۱۱۴، ۱۷۵، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۹۳، ۲۴۴، ۲۶۶، ۲۹۹، ۳۱۲، ۳۳۳، ۳۵۳، ۳۷۰ و ...) نویسنده، اهمیت ملی‌گرایی اسلامی را تلاش برای تأسیس نظام سیاسی متناسب با بافت جمعیتی و فرهنگی ایران می‌داند. ونسا مارتین در بحث تأثیر مشروطه بر ولایات، به‌ویژه اصفهان، نگرش دینی به مشروطه را نوعی سازمان سیاسی - بومی معرفی می‌کند که تلاش دارد براساس ظرفیت‌های خود، تجربه‌ای متفاوت از قرائت سکولار ملی‌گرایی ارائه دهد:

جالب‌ترین ویژگی مقیم و مسافر از برخی جهات درک آن از سازمان سیاسی مدرن و نگاه نورالله به یک دولت مدرن است. فهم نورالله از نسبت نهادهای مدرن مترقی نبود. اما به‌واسطه سیاست عملی و مبارزه اقتصادی (دارای تجربه‌ای روشن‌تر) از نگرش نایینی چهره سرشناس‌تر و به لحاظ فقهی نظریه‌پرداز خیره سیاسی اسلامی بود. (مارتین، ۱۳۹۶: ۳۷۰)

بررسی نوع دسته‌بندی موضوعات مطالعه‌شده نویسنده نشان می‌دهد که او تلاش داشته است مفاهیم، استدلال و تبیین خود از موضوع را به‌نحوی ارائه دهد که خواننده بتواند نتیجه هر مبحث را با مشروطیت، و نه با مبحث قبل و بعد از آن، انطباق دهد. به زبان ساده‌تر، دسته‌بندی موضوعات در قالب مباحث کوتاه و سادگی و روانی نتیجه‌گیری پایانی هر بحث، موجب شده است که با مراجعه به نمایه موضوعی و نام‌ها، دستیابی به پاسخ سوالات مورد نظر تسهیل شود.

تأثیر منبع‌شناسی مفصل و مراجعه به مراکز و افراد متعدد برای یافتن مستندات مرتبط با موضوع را می‌توان در محتوای کتاب به‌خوبی مشاهده کرد. رویکرد مناسب نویسنده در استناد به منابع دست اول چون روزنامه‌ها و مطبوعات و آرشیوهای شخصی، بهره‌مندی از کتابخانه‌های کشورهای مختلف، استفاده از اسناد و گزارش‌های وزارت خارجه انگلستان، و استخراج داده‌ها در سرتاسر محتوای کتاب، قابل مشاهده است. به‌عنوان مثال، گزارش ملی-گرایی آقاجفی در استناد به قانون دولت اسلامی و قانون دین ملی (مارتین، ۱۳۹۶: ۱۸۲)، ذکر متن تلگرام میرزا ابراهیم از شیراز خطاب به شیخ فضل‌الله نوری برای حفظ وجهه عمومی علما، مشروعیت مجلس و رفع استبداد (مارتین، ۱۳۹۶: ۳۲۲)، و گزارش کاگس در مارس ۱۹۰۸ که وضعیت بریتانیا در بوشهر را شرح می‌دهد (مارتین، ۱۳۹۶: ۴۱۰)؛ گویای آن است که نویسنده سعی کرده است فرضیه اسلامی بودن ملی‌گرایی را با استناد تاریخی و با توجه به محتوای مورد مطالعه، مستدل سازد.

از جمله دیگر ابداعات در محتوای کتاب، تلفیق دو دیدگاه طبقاتی با نگرش نهادی که توجه به اصناف مختلف دارد و ساختارگرایی با تمرکز بر نفوذ ذهنی و مشروعیت معنوی (اسکات، ۱۳۹۱: ۸) اصحاب قدرت است. اشاره به نقش طبقات مختلف اجتماعی دوران مشروطه حتی «لوطی‌ها» و دسته‌بندی کانون‌های مختلف قدرت در ایران را می‌توان نوعی نگرش نهادی دانست. تفسیر سوسیالیستی ونسا مارتین، که شاید برخاسته از باورهای ایدئولوژیک او باشد، سبب می‌شود او مشروطیت را با قرائت‌های عامیانه از آن و در قالب مبارزه طبقاتی تعریف کند. (۱۰۷، ۱۸۱، ۲۰۵، ۲۶۷، ۲۷۱، ۴۲۵ و...) همچنین نویسنده حقوق تعریف‌شده جامعه در برابر دربار را ذیل قانون اساسی (ص ۲۴۱، ۲۴۸، ۲۴۹)، نوعی مبارزه انقلابی می‌پندارد. ونسا مارتین علاوه بر ارائه دیدگاه طبقاتی و مبارزاتی در قبال مشروطه، رویکردی ساختارگرا به تحولات مشروطه داشته است؛ آن‌جایی که از نقش حکام

محلی، کانون‌های قدرت عشایر و نفوذ بلامنازع روحانیت در بین بدنه جامعه (صص ۲۰۹، ۲۴۹، ۲۹۹، ۳۲۲، ۳۵۹) صحبت می‌کند.

۲.۵ نقد روش‌شناختی و نظری کتاب

در بدو توری که کتاب *ایران بین ناسیونالیسم اسلامی و سکولاریسم* خواننده در ظاهر امر با یک متن علمی روش‌مند و برخوردار از بنیاد نظری مستحکم روبه‌رو می‌شود؛ اما با مطالعه متن مشاهده می‌شود که نوعی التقاط روشی و نظری بر کل کتاب حاکم است. نویسنده در چهارچوب نظری خاصی گام بر نمی‌دارد؛ به عبارتی نتوانسته یافته‌ها و داده‌های تحقیق را بر اساس یک نظریه سیاسی، تاریخی و یا حتی جامعه‌شناسی استوار سازد. به همین دلیل از نظر روش‌شناسی با چالش‌های جدی روبه‌رو شده است. گرچه در ظاهر امر، رویکرد نویسنده به موضوع نقش جوامع محلی در انقلاب مشروطه، جامعه‌شناختی - تاریخی است و با مستندات تاریخی و اجتماعی بحث خود را به تفصیل پیش می‌برد؛ اما کتاب به‌عنوان یک پژوهش علمی از بنیان‌های نظری و روش‌شناسی مستحکمی برخوردار نیست.

به‌کارگیری مفاهیم در معنای غیرکاربردی، نداشتن تعریف دقیق از واژگان نهایی که متن بر اساس آنها تنظیم شده است، از دیگر اشکالات این کتاب است؛ به‌عنوان مثال، نویسنده از مفاهیم ناسیونالیسم، ناسیونالیسم اسلامی، سکولاریسم، مشروطه، انقلاب، قانون اساسی، استبداد، مطلق‌گرایی، عقلانیت، خردجمعی، سنت، مذهب، حتی به‌اختصار، تعریفی ارائه نمی‌دهد. این رویکرد مولف به مفاهیم و استفاده از آنها چنین فرضی را تقویت می‌کند که اساساً نویسنده، خواننده را در پیش‌فرض‌های ذهنی خود درباره ادبیات مشروطه رها کرده است.

این انتظار که مخاطب باید از تحولات مشروطه و پیش‌فرض‌های مسجل و طبیعی نویسنده و مترجم، از قبل، آگاهی داشته باشد، نوعی قاطعیت شبه‌علمی بر متن حاکم ساخته است. به‌عنوان مثال، نویسنده در مقدمه به‌صراحت و بدون هیچ استدلالی ادعا می‌کند که انقلاب مشروطه از نظر هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی امری بومی و دینی است:

به یقین در آن زمان درکی فراگیر از سکولاریسم وجود نداشت و حامیان آن اغلب محدود می‌شد به نخبه‌ای از روشنفکران و تجار زیاد سفر کرده و دنیا دیده. در این میان

روحانیون از اهمیت بالایی برخوردار بودند... به این دلیل که استفاده از نفوذ آنها در چانه‌زنی و اعتراض علیه حکومت نزد مردم امری رایج بود. (مارتین، ۱۳۹۶: ۱۸)

این مدعا در ابتدای کتاب، استقلال علمی کتاب را زیر سوال می‌برد؛ چرا که یقین دانستن فقدان فهم از سکولاریسم و نقش یک طرفه روحانیون، که ابزار چانه‌زنی مردم در برابر دربار بودند، ادعای نادرستی است که حتی با مستندات متن کتاب نیز چندان هم خوانی ندارد. به‌عنوان مثال، در فصل دوم یعنی «اسلام، سکولاریسم و مدرنیزاسیون» (۷۸، ۸۰، ۸۵) مبانی سکولاریسم و چگونگی تأثیر آن بر جوامع و مشروطه‌خواهی، در فصل سوم با عنوان «سیاست و اقتصاد در تبریز» (۱۱۶-۱۲۵)، نحوه مواجهه ایرانیان با افکار نو، و در فصل هشتم با تیتراژ «تبریز» (۲۵۶-۳۰۲)، نزاع ایدئولوژیک بین مشروطه‌خواهان و سلطنت‌طلبان و روحانیون ذیل مفهوم چیستی سکولاریسم طرح شده است و نویسنده به صراحت استدلال می‌کند که سکولاریسم در آذربایجان بر جریان اسلام‌گرا تفوق و برتری داشته است.

شاید مهم‌ترین نقد نظری وارد بر کتاب، فقدان بینش نظری - علمی درست و دخالت رویکرد هستی‌شناسانه اثبات‌گرای نویسنده در متن و محتوای کتاب است. هستی‌شناسی

اثبات‌گرایی ادعا دارد که هیچ دوگانگی (Dichotomy) بین ظاهر (Appearance) و واقع (Reality) و شناسنده و شناخت‌شونده وجود ندارد؛ جهان واقعیت دارد و برساخته‌ای اجتماعی نیست. از این رو شیوه‌های تجربی می‌تواند به‌عنوان آزمونی مستقل برای بیان معتبر بودن یک نظریه در اختیار باشد. (Furlong, and Marsh, 2002, p.22)

ونسا مارتین تعلق فکری به سنت اثبات‌گرایی غربی دارد به همین دلیل تلاش می‌کند تحولات مشروطه را با رویکرد تجربی مطالعه نماید. او رخداد حوادث، چگونگی ورود ارزش‌های نوین و آرمان‌پردازی‌های مشروطه‌خواهان را به آنچه در جریان جنبش مشروطه رخ داده است، تقلیل می‌دهد. به‌عنوان مثال، اعتراض رعایا علیه ارباب و یا روحانیون، اعتراض اجتماعی در مقابل گرانی و یا اجرا نشدن قانون شریعت و عرف را دلیلی برای مشروطه‌خواهی عوام و یا جریان‌های محافظه‌کار می‌داند.

کاستی دیگری که به‌دلیل نداشتن بنیان نظری - علمی و نیز چهارچوب روش‌شناسی متقن مشاهده می‌شود، تلاش برای جایگزینی دوگانه‌انگاری‌های پذیرفته شده تاریخی، سیاسی و جامعه‌شناسی با ساده‌سازی ثنویت ساده‌انگارانه است. تقابل ذهنی و عینی بین مشروطیت و بنیان‌های قدرت سنتی در ایران، در همه گزارش‌های تاریخی آن زمان آمده

است؛ حتی میزان عقب‌ماندگی و مقاومت در برابر مدرنیسم نقطه آغاز اکثر تحقیقات تاریخی مشروطه است. (محیط مافی، ۱۳۶۳: ۵۹-۶۰) حال آن‌که نویسنده به صراحت می‌پذیرد با ورود آرای جدید از طریق مطبوعات، اکثریت جامعه تلاش کردند که حکومتی جدید مطابق قانون و موافق شریعت تأسیس کنند. نویسنده، اروپازدایی از علم از سوی متفکران مسلمان (مارتین، ۱۳۹۶: ۸۶) را جنبشی سلفی‌گرایانه برای بازگشت به عصر طلایی مسلمانان قلمداد، و آن را از پیش شرط‌های معرفت به مشروطیت در ایران و جهان اسلام معرفی می‌کند.

مارتین با نپذیرفتن واقعیت وجود تضاد و دوگانگی بین سنت و مدرنیسم، به‌نوعی ساده‌انگاری و عوام‌گرایی را در کتاب خود تقویت می‌کند. او مخالفت فکری - عینی و حتی خشونت علیه مدرنیسم در ایران پیشامشروطه (سلماس‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۷۱) را نادیده می‌انگارد و تلاش دارد برای اثبات ادعاهای خود در زمینه اسلام‌گرایی ملی‌گرا، مواجهه بدنه «جامعه اکثرا بی‌سواد ایران» (راوندی، ۱۳۸۳) را با مدرنیته مشتاقانه توصیف نماید:

افکار و دیدگاه‌های جدید در پیوند با احساس رو به رشد افکار عمومی ایرانیان مسلمان از طریق بحث و جدل در نشریات، به‌ویژه نشریات خارج از کشور، رواج یافته و تقویت شدند ... این بحث در مطبوعات محلی بازتاب یافته و همگی در شکل‌گیری یک دیدگاه اسلامی مشترک نقش داشتند. (مارتین، ۱۳۹۶: ۸۶)

نویسنده با توجه نکردن به میزان تقابل بین سنت و مدرنیسم در آستانه مشروطه، و فقدان توجه به قدرت مقاومت ساختارهای ذهنی و عینی مردم و نخبگان سنتی، به‌عنوان تضادی که موجب شکل‌گیری دوگانه مشروطه و استبداد می‌شود، به یک نتیجه‌گیری ساده-انگارانه از نحوه آشنایی عموم ایرانیان با مشروطه بسنده کرده است.

نقد مشهود در این عرصه، فقدان توجه به تضاد بنیادهای معرفتی است که در آستانه مشروطیت، سه گفتمان سکولاریسم، سلطنت مطلقه، و اسلام‌گرا (نک. حسینی‌زاده، ۱۳۸۶) را از یکدیگر جدا می‌سازد. این کاستی از دیدگاه پوزیتیویستی نویسنده به بنیادهای معرفتی سنت و مشروطه در ایران سرچشمه می‌گیرد؛ لذا نزاع بین سنت و سکولاریسم را به مقاومت در برابر معنادگی به ملی‌گرایی بین دو جریان سکولار و اسلام‌گرا تقلیل می‌دهد، در صورتی که همین سه گفتمان غالب، منازعات فکری و زبانی جنبش مشروطه را در این مقطع تاریخی به‌وجود آوردند.

سکولاریسم دوره مشروطه به‌عنوان گفتمانی نوگرا همه جریان‌های مختلف سیاسی سوسیال دموکرات‌های رادیکال تا جریان مصلحت‌اندیشانه ملکم‌خان را در برمی‌گیرد. در مقابل، گفتمان سلطنت مطلقه ذیل حاکمیت قاجار و حکومت‌های محلی قرار می‌گیرند که مدرنیته صنعتی و اقتصادی را منهای مدرنیته سیاسی می‌خواهند. این دو گفتمان در مقابل گفتمان اسلام‌گراها قرار دارند که مدرنیته را بدون سازوبرگ‌های فرهنگی مطالبه می‌کنند. (رضائی حسین‌آبادی، ۱۳۸۶: ۶۵-۹۲) نزاع این سه گفتمان بر سر معناداری به دوگانه مشروطه و سنت، زمینه‌ساز بسیاری از تحولات و بحران‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران از زمان شروع جنبش مشروطه تا برآمدن حکومت پهلوی بود.

جمع دو نگاه کل‌گرایانه و جزءنگر برای اثبات و تأیید ایده‌های نویسنده، از دیگر کاستی‌های روش‌شناختی و نظری کتاب مارتین است. دیدگاه کل‌گرایانه، مشروطیت را ذیل نزاع و رقابت بین سنت و مدرنیسم و یا سکولاریسم و مذهب قرار می‌دهد؛ در مقابل نگاه جزءانگاره تلاش دارد تا بازتاب تحولات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را در پایین‌ترین سطح جامعه، به‌عنوان مهم‌ترین مولفه و حتی تنها عامل موثر در سیاست مطالعه کند. به همین دلیل، نویسنده کتاب تلاش می‌کند کلیت مشروطه را ذیل تغییرات محلی بررسی نماید. نویسنده از همین منظر معتقد است که رقابت کانون‌های سنتی قدرت و وابستگان دربار (۱۰۳، ۱۴۱، ۲۸۸، ۳۰۵، ۳۴۹)، رقابت بین طبقه روحانیون و تجار با حاکمان محلی (۱۰۶، ۱۲۵، ۱۷۴ و...)، نزاع‌های فرقه‌ای، منازعات طبقاتی مستتر در بدنه جامعه (۱۲۰، ۱۴۵، ۱۳۳، ۱۴۸ و...)، و دخالت‌های نیروهای خارجی (۱۲۹، ۱۵۹، ۱۸۰، ۲۲۴ و...) تأثیری مستقیم بر سرنوشت انقلاب گذاشته است. گرچه نمی‌توان تأثیرپذیری انقلاب مشروطه از مولفه‌های ذکر شده را نادیده گرفت؛ تقلیل کل به جزء به نتیجه‌گیری‌های غیرواقع‌گرایانه منجر شده است.

نقد دیگری که از منظر نظری و روش‌شناختی می‌توان بر متن و محتوای کتاب وارد دانست، رویکرد التقاطی به خواست مشروطیت است که به‌عنوان خواستی عمومی و دموکراتیک مطرح می‌شود. این کاستی از آنجا ناشی می‌شود که نویسنده، انقلاب مشروطه ایران را بر مبنای بنیان‌های نظری و معرفتی بیرونی، مطالعه می‌کند. خواست همگانی مشروطیت، شبیه دموکراتیک بودن آن را مطرح می‌سازد. (مارتین، ۱۳۹۶: ۲۰، ۸۰) در صورتی که در بخش دوم کتاب نویسنده برای بیان چگونگی تأثیرگذاری مشروطه بر جوامع

محلی ناگزیر اذعان می‌کند که بدنه جامعه با مفاهیم مدرن و دموکراتیک آشنایی ندارد؛ لذا با رویکرد نخبه‌گرایانه سعی دارد تا نقش نخبگان سیاسی، مذهبی و اقتصادی را در این زمینه پررنگ کند. (همان، صص ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۵۸)

این مهم را می‌توان در نوع دسته‌بندی کل‌گرایانه مارتین از جریان‌های حاضر در انقلاب مشروطه به دو طیف اکثریت اسلام‌گرا و اقلیت سکولار مشاهده کرد؛ در واقع نویسنده با تمرکز بر خواسته‌های محلی و تعمیم تغییرات منتج از آن به کلیت انقلاب مشروطه، از خواست اجرای قانون و برقراری عدالت با عنوان مشروطیت، نتیجه‌گیری کلی می‌کند.

تمرکز بر رویکرد اثبات‌گرایی مبتنی بر واقعیات تجربی رخ داده در جریان انقلاب مشروطه موجب شده است که نویسنده «منازعات ایدئولوژیک تاریخی بین دو نهاد سنتی دربار و روحانیت» (بیگدلو، ۱۳۸۰: ۱۳۲۲) را به رقابت‌های سیاسی فرو کاهد. در واقع نویسنده با نادیده انگاشتن بنیان‌های نظری حاکمیت شاه که متکی بر سنت تاریخی و فره ایزدی است، (رجایی، ۱۳۷۲: ۹۱) این نهاد را ذیل نهاد مذهب قرار می‌دهد.

ونسا مارتین در ظاهر امر منازعات فکری و تغییرات سیاسی - اجتماعی منتج به انقلاب مشروطه را با رویکرد جامعه‌شناسی بررسی کرده است؛ اما اتفاقاً آنچه در این کتاب مشاهده نمی‌شود تمرکز بر واقعیات جامعه ایران دوره قاجار است. نگاه مختصر به نابسامانی اجتماعی، احساس عقب‌ماندگی از کاروان مدرنیته، و شاخص سنت بر ذهن و زبان و روابط مردم در آستانه مشروطه آن‌قدر عمیق بود که تحت عنوان «ایران جامعه کوتاه مدت» و یا «ایران پیش از سیاست و اجتماع» از آن نام برده می‌شود. (کاتوزیان، ۱۳۹۵) این وضعیت نشان می‌دهد که در پژوهش‌های تاریخی و سیاسی، ضعف جامعه مدنی و فقدان پیوندهای اجتماعی تأثیرگذار بر سیاست دوره قاجار را نمی‌توان نادیده گرفت. مسأله‌ای که در کتاب ونسا مارتین ساده‌سازی شده و نقش اصناف، طبقات اجتماعی و مناسبات اقتصادی به‌عنوان مهم‌ترین مولفه تأثیرگذار و بی‌بدیل در جریان انقلاب مشروطه شناخته شده است.

فقدان توجه به اختلافات روحانیون و نسبت آن با سکولاریسم از دیگر نقدهای وارد بر کتاب است. نگاه کل‌گرا به نقش دین در تعریف و بازتولید ناسیونالیسم و یکسان‌انگاری همه قرائت‌های دینی در این زمینه، در آشنایی نویسنده با مبانی معرفتی جریان‌های مختلف دینی حاضر در ایران عصر قاجار تردید ایجاد می‌کند. نویسنده اختلافات جریان‌های مذهبی

هم‌چون مباحثات آیت‌الله آخوند خراسانی و آیت‌الله کاظم یزدی در نجف، که از دو دیدگاه کاملاً متضاد به مشروطه می‌نگریستند و یا منازعات قلمی آیت‌الله نائینی و آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری (نک.الگار، ۱۳۵۹) را در تعریف امت، دولت، ملت، همچنین نقش اقلیت‌های دینی در سیاست و اجتماع، منازعات حقوقی درباره مبانی قانون اساسی و میزان دخالت آن در شرع به هنگام برآمدن جنبش مشروطیت و پیروزی و افول آن و نهایتاً ناسیونالیسم اسلامی را ذیل آرای آقا نجفی و آقا نورالله نادیده می‌گیرد (مارتین، ۱۳۹۶: ۱۷۴-۱۸۳ و ۳۵۸-۳۷۰) و آن‌را به کل گفتمان اسلام‌گرایی تعمیم می‌دهد.

در مجموع می‌توان گفت نقدهای نظری و محتوایی وارد بر کاستی‌های کتاب، بر پایه آگاهی حداقلی نویسنده از مبانی معرفتی گفتمان‌های حاضر در جریان انقلاب مشروطه بنا نهاده شد. هم‌چنین بی‌توجهی به بنیان‌های نظری سنت که نقش مهمی در روابط اجتماعی ایران عصر مشروطه داشت، نویسنده را به سوی نتیجه‌محوری و ادعاهای دور از واقعیت سوق داده است؛ البته نباید از نوآوری‌ها و ابداعات نویسنده در اشاره به نقش نیروهای محلی جریان انقلاب مشروطه نیز غافل شد. شناسایی نقش عمل‌گرایانه تجار، رقابت‌های قانون‌های قدرت محلی و یا نهادهای سنتی با یکدیگر، چگونگی ورود ادبیات مدرنیته به ایران و نقش مطبوعات، اشاره به نقش مهم و نامرئی نیروهای خارجی در جوامع محلی، گویای آن است که نویسنده آشنایی مختصری با تحولات منتج به انقلاب مشروطه داشته است.

۶. نتیجه‌گیری

هدف این مقاله در ابتدا، معرفی یک پژوهش علمی با رویکرد سیاسی - تاریخی است. پژوهشی که نقش نیروهای محلی در انقلاب مشروطه را واکاوی و سپس اطلاعات و نتایج آن را ارزیابی کرده است. دو مسأله بسیار مهم در کتاب *ایران بین ناسیونالیسم اسلامی و سکولاریسم* از این قرار است:

۱. نسبت اسلام و ملی‌گرایی یا تشیع و ناسیونالیسم،
۲. تأثیر نیروهای محلی بر انقلاب مشروطه و چگونگی تأثیرپذیری از آن.

اساساً توجه به این دو مسأله، تفاوت این کتاب را با دیگر آثار حوزه مشروطیت، ملیت، اسلام و نیروهای محلی روشن می‌سازد. مطالعه متن کتاب، برتری نقات قوت را بر برخی کاستی‌ها مشخص می‌سازد. اشاره به کاستی‌ها و نقاط ضعف، به منظور رفع نقاط ضعف محتوایی، ساختاری و شکلی کتاب است.

نقد ساختاری و شکلی، بر اساس نداشتن مشخصات کتاب‌شناسی در کتاب اصلی، فقدان فهرست تفصیلی، مرتب نکردن نمایه موضوعی و نام‌ها بر اساس حروف الفبا، وجود غلط‌های املائی، استفاده نکردن از ارجاعات درون‌متنی و ...، عنوان شد. همین‌طور به نظر می‌رسد که به برخی از منابع پایانی، در متن استناد نشده است. طرح جلد کتاب نیز با انتخاب تصویر مشروطه‌خواهان تبریز، سوگیرانه به نظر می‌رسد و چندان با عنوان که درباره ناسیونالیسم و اسلام‌گرایی و سکولاریسم است، هم‌خوانی ندارد. عنوان «ایران بین ناسیونالیسم اسلامی و سکولاریسم» مبهم و با متن هم‌خوانی ندارد و نقش نیروهای محلی را به‌طور کامل نادیده می‌گیرد.

نداشتن چهارچوب نظری مشخص، به‌کارگیری روش کاربردی و فقدان نگارش نظام-مند از نقاط ضعف محتوایی کتاب است. زبان کتاب بیش از آن‌که توصیفی - تحلیلی باشد و بتواند از مقدمات نتایج علمی استخراج کند، روایی - تاریخی است که تلاش کرده است بعضی از حوادث تاریخی را مستند سازد. مطالب فصول یازده‌گانه به وضوح آن‌گونه که در مقدمه ادعا شده است با یکدیگر هماهنگی ندارد. فصل اول نتوانسته زمینه‌های مشروطه-خواهی ایرانیان را به تفصیل بیان نماید و فقدان تعریف مفاهیم از نقاط ضعف بسیار مهم است. مطالب فصول مختلف در ظاهر امر با یکدیگر مرتبط‌اند اما در واقع ارتباط چندانی با یکدیگر ندارند. این کاستی باعث شده است که خواننده ارتباط چندانی بین یافته‌ها و نتایج فصول احساس نکند. بیشتر یافته‌ها در ارتباط با دو مسأله مطرح در مقدمه است؛ به عبارت دیگر، نظم ساختاری و پیوند معنایی فصول با یکدیگر مشخص نیست. نتیجه پایانی هر فصل اشاره‌ای به فصل بعد ندارد و گویی هر فصل برای خود مقاله‌ای جداگانه است. در مجموع می‌توان گفت از نظر ساختار شکلی به طرح جلد، عنوان و فهرست مطالب بی-توجهی شده است که البته در چاپ‌های بعدی می‌تواند مرتفع شود. از نظر محتوایی نیز با بازخوانی متن و تقویت استنادات، می‌توان تحلیل و تبیین متقنی از نقش نیروهای محلی در انقلاب مشروطه ارائه داد.

پی‌نوشت

۱. واژگان نهایی، ابداعات زبانی هستند که در یک مقطع تاریخی خاص وارد ادبیات و کلام مردم می‌شوند و معنا و مفهوم خاصی را از یک تحول فکری می‌رسانند. تاپیش از برآمدن این واژگان، درک و فهمی از چیستی، معنا و تأثیر آنها بر ذهن و زبان یک اجتماع وجود ندارد. (Rorty.1991.12)

کتاب‌نامه

- اسکات، لوپز (۱۳۹۱). *ساختار اجتماعی*، ترجمه سهیل صفاری، تهران: آشیان.
- بیگدلو، رضا (۱۳۸۰). *باستان‌گرایی در تاریخ معاصر ایران*، تهران: مرکز.
- حائری یزدی، عبدالهادی (۱۳۶۴). *تشیع و مشروطیت*، تهران: امیرکبیر.
- حسینی‌زاده، محمد علی (۱۳۸۶). *اسلام سیاسی در ایران*، قم: دانشگاه مفید.
- راوندی، مرتضی (۱۳۸۳). *سیر فرهنگ و تاریخ تعلیم و تربیت در ایران و اروپا*، تهران: نگاه.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۷۲). *اندیشه سیاسی در شرق باستان*، تهران: قومس.
- رضایی حسین‌آبادی، مصطفی (۱۳۸۶). *پیدائنی و تحول گفتمان سوسیال دموکراسی در انقلاب مشروطه ایران (۱۲۸۵ - ۱۳۰۴ ه.ش)*، قم: آبد.
- سلماس‌زاده محمد (۱۳۹۵). «الگوی ژاپنی پیشرفت در آثار تاریخی پیشامشروطه‌ی ایران»، دوفصل - نامه تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، دوره ۶، شماره ۱۲.
- سیدمن، استیون (۱۳۹۲). *کشاکش آرا در جامعه‌شناسی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- سمیعی گیلانی، احمد (۱۳۹۵). *نگارش و ویرایش*، تهران: سمت.
- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۹۵). *ایران جامعه کوتاه مدت و سه مقاله دیگر*، تهران: نشر نی.
- الگار، حامد (۱۳۵۹). *تقش روحانیت پیش‌رو در جنبش مشروطیت*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- مارتین، ونسا (۱۳۹۶). *ایران بین ناسیونالیسم اسلامی و سکولاریسم*، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- محیط مافی، هاشم (۱۳۶۳). *مقالات مشروطیت*، به کوشش مجید تفرشی و جواد جان‌فدا، تهران: فردوسی.

نقدی بر خوانش ونسا مارتین در کتاب ... (سید رضا حسینی و دیگران) ۱۲۳

Furlong, Paul and Marsh, David (2002). A Skin not a Sweater: Ontology and Epistemology in Political Science, in: Theory and Methods in Political Science, Palgrave Macmillan.

Rorty, Richard, (1991), Contingency, Irony, and Solidarity, Cambridge: Cambridge University Press.